

لطفاً یکی از
متن های زیر را به
دلخواه انتخاب و
پادکست را تهیه
فرمائید.



به نام خدا

لطفا جهت شرکت در مسابقه پادکست، یکی از سه متن زیر را انتخاب و اقدام فرمایید

مقاومت

می خواهیم از مقاومت بگویم؛ حکایتی از جنس فولاد و زره ، با درونمایه ای از نوع باور و احساس! در یک سویش، چکاچک شمشیر است و صدای گلوله و در سوی دیگرش اعتقاد و مجاهدت.

مقاومت، حجت مسلمانی ما است و آئینه انسانیت و اعتقادات بشری. جنگ مردود است و صلح ممدوح؛ اما گاهی چاره ای جز جنگ نیست. آنگاه که مرزهای سرزمینی و اعتقادی مورد هجوم قرار می گیرد ، جنگ واجب می شود و نام دفاع و مقاومت به خود می گیرد.

مقاومت ، نه یک مفهوم تازه بنیان ، که واژه ای است با هزاران سال پیشینه در تاریخ انسانیت و عصر انبیاء و اولیای الهی .مقاومت ، مایه اش را از مقاومت ابراهیم در مقابل نمرود، موسی در برابر فرعون، محمد(ص) در برابر کفار مکه و حسین (ع) در برابر یزید وام گرفته است. ندای، هیئات منالذله سالار شهیدان، هم ، بیش از سیزده قرن است که در آسمان پیچیده و شاه بیت مقاومت در برابر ظلم لقب گرفته؛ تا جایی که تمامی آزادگان عالم، دانسته و ندانسته، بدین شاخه طوبی (=طوبا) در آویخته اند.

...واینک آخرالزمان، هنگامه اوج گیری ظلم بر انسانها و انسانیت، در جای جای جهان است. امروز بدن نحیف و خون آلود کودک فلسطینی ، انسانیت را به چالش فرامی خواند. صدای «ای انسان ها به دادمان برسید»، بیش از هر زمان دیگر، به گوش میرسد؛ اما صد حیف و هزار افسوس که این صدا، در هیاهوی ارتش رسانه ای و تبلیغاتی دشمن، در گلو خفه می شود.

عصر جدید، زمانه ی مقاومت است. این اصل از انسانیت انسان و روح الهی نهفته در او ریشه می گیرد. دشمن غدار، گاه بدنبال تصاحب سرزمین است و زمانی بدنبال نفی باورهای اصیل انسانی و دینی و تغییر در سبک زندگی.

در مقابل هجوم به کیان اسلامی، مقاومتی لازم می آید و در برابر حمله به مرزهای اعتقادی و ارزشی هم، ایستادگی و صبری نیکو ضرورتش را می نمایاند.

... و کیست که نداند تسلیم در برابر شیاطین انسی و جنّی، به ذلت انسان می انجامد و فلاکت و نکبت جمعی را رقم می زند؟

تاریخ بر تارک خود خواهد نگاشت که ملت ایران در مقابل ظلم ستمشاهی مقاومت کرد و پیروز شد و لیک، حراست از این پیروزی، کاری بسی دشوارتر از اصل آن است.

... و برگ برگ کتابها، مقاومت مسلمین ولایتمدار در جوامع اسلامی در برابر هجمه ویرانگر نظام سلطه و صهیونیسم را گواهی خواهد داد.

این مقاومت، مقدمه پیروزی؛ و امتحانی است الهی برای پذیرا شدن مشتاقانه ی منجی موعود؛ همویی که جهان انتظارش را می کشد و صلح و رستگاری را در زیر سایه پرمهرش آرزو می کند.

حجت حق

زمان گذشت...

زمان گذشت و قلبم گواهی می دهد که به یقین تو می آیی.

تو می آیی و آینه های زنگار گرفته قرن ها جهالت و سکوت و روزمرگی را دوباره جلا خواهی داد.

تو می آیی و قلب های سیاه شده از تنهایی را دوباره با حضور روشنی بخش خود نورانی خواهی کرد.

تو می آیی و دلم را خویشاوند تمام پنجره های جهان می کنی.

تو می آیی و چشمان جهان را به آبشاران زلال معنویت پیوند می زنی.

تو می آیی و فریادهای فروخته ستمدیدگان جهان را معنا می بخشی.

تو می آیی و گوش جهان را که از فریادهای گوشخراش شیاطین کفر و الحاد کر شده است، با زمزمه روح بخش محبت نوازش می کنی.

تو می آیی و من خوب می دانم که روزی از همین دریچه که سال هاست بسته مانده است، جوانه ای خواهد روید؛ جوانه ای سبز که از خیال همیشه منتظر من به سمت آسمان های آبی حضور تو سر بر خواهد آورد.

تو می آیی و زمین در زیر پای تو از شادی می شکفتد.

تو می آیی و رودهای احساس، از دستان پر مهر نسیم، بر منتظران واقعی ات جاری می شوند.

ای تجلی مهر خداوند در زمین! شوره زار خشک دل های خسته مان در انتظار نوازش نرم نگاه پر مهر توست!

سوار سبزپوش آرزوهای ما! روایت گزاف و پیروزی مسلمانان! وارث بدر و حنین! ذوالفقار حیدر در دستان توست و نرمی کلام مصطفی از زبان تو جاری می شود.

یا حُجَّةُ اللَّهِ علی خلقه!

هلا نگاه تو باران ترین باران ها

بیار بر در دل تب دار این بیابان ها

بگو که پنجره بر دوش، تا کجا آخر

سکوت و صبر تو و پرسش خیابان ها

چه قدر این دل بر باد رفته ام خوانده است

تو را ز حنجره زخمی نیستان ها

بیا که بی تو...

بیا که بی تو نه سحر را طاقتی است و نه صبح را صداقتی؛ که سحر به شبم لطف تو بیدار می شود

و صبح، به سلام تو از جا بر می خیزد.

بیا که بی تو آینه ها، زنگار غربت گرفته اند.

هیچ کس حریم اطلسی ها را پاس نمی دارد و بر داغ لاله ها مرهم نمی گذارد.

بیا که بی تو، قنوت شاخه ها، اجابتی جز غروب تلخ خزان ندارد.

بی تو کدام دست مهر، سرشک غم از دیدگان یتیمان بر می گیرد؟

کجاست آغوش مهربانی که دل های زخمی را به ضیافت ابریشمی بخواند؟

ای آبِ آبِ رودخانه ها عطش دیدار تو را دارند و در بستر انتظار، به سوی دریای ظهور تو شتابان

اند. قامتی به استواری کوه، دلی به بی کرانگی دریا، طراوتی به لطافت سبزینه ها، سینه ای به فراخی

آسمان ها و صمیمیتی به گرمی خورشید می خواهد تا بشود تو را خواند و کاروان دل ها را به

منزلگاه امید کشاند.

این همه را که اندکی بیش نیست، از دل شکسته ترین منتظران تاریخ دریغ مدار، که ظهور تو

اجابت دعای ماست.

شهید مقاومت؛ حاج قاسم سلیمانی

سلام سردار،

سلام ای قهرمان تمام داستان های واقعی!

سلام بر تویی که مردم سرزمینت، عاشقانه، با چشمانی خونبار، در فراق می سوزند.

سلام بر تویی که تیغ نافذ نگاهت، وجود دشمنانت را لرزاند و اراده ات گشاینده قفل های سرزمینهای اسلامی شد.

راستی بگو: قلبهای دوستانت را چگونه تسخیر کردی که عاشقت شدند؟ وابسته ات گردیدند؟ و هجرانت، آرامش را از قلبشان ربود؟

گفته بودی روی سنگ مزارت بنویسند: «سرباز ولایت»!

می دانم که تو هیچ وقت خودت را سردار ندانستی!

اصلاً، اهل این اسم و رسم ها نبودی. فقط می خواستی حبیب باشی برای مولایت؛ تا مبادا غریب و تنها بماند!

تو! لحظه لحظه عمرت شهید شدی. زیرا که باور خودت این بود که:

«اگر بخواهی شهید شوی باید شهید باشی.»

تو باور داشتی که تنها راه نمردن، شهید شدن است! و بر این اعتقاد استوار ماندی که شهادت در مرام پیروان مکتب حسینی، شربتی است شیرین تر از عسل.

تردید ندارم که در شب آسمانی شدنت، همان ساعت یک و بیست دقیقه بامداد روز سیزدهم دی ماه ۱۳۹۸، رفقای شهیدت تو را خوشامد گفته و در آغوش گرفته اند

مگر می شود به زودی این داغ را فراموش کرد؟

ما کسی را از دست داده ایم که به مانند نزدیک ترین فرد زندگیمان دوستش داشتیم. با رفتنت

احساس می کردیم که کسی را از دست داده ایم که سالها هم نشین و هم نفسش بوده ایم؛

همه ی ما احساس می کردیم که فرزندان حاج قاسمیم و پدرمان را از دست داده ایم!

سردار شهید!

کاش هیچوقت آن ساعت شومی که تو در آن به شهادت رسیدی سر نمی رسید. آن روز تو به آرزویت رسیدی، اما برای ما گاه گرفتن جگر گوشه میهنمان بود.

برخیز و بیداری مردم جهان را در نفرت از نظام سلطه بین!

برخیز و شکوفا شدن گل‌های مقاومت و ثمر بخشی تلاش‌های شبانه روزی ات در فلسطین و یمن و

عراق و سوریه و لبنان را به نظاره بنشین!

برخیز و هموار شدن مسیر ظهور مولای غایبمان را خوب تماشا کن!

به این باور رسیده ایم که:

تا آمدن منجی زمین و زمان راهی نیست!

تا جمع شدن بساط ظلم چیزی نمانده!

و جهان در انتظار مردی است که صلح و عدل را به ارمغان می آورد و همگان، نیک می دانند که

سهم تو در فراهم سازی مقدمات ظهور آن یگانه ی دوران، کم نیست!

... و ما، تو را از رجعت کنندگان پس از ظهور، در رکاب مولای غایبمان دوباره خواهیم دید.

ان شاء الله